

Explanation of The Geopolitics of Power in Iran's Oil Political Economy

ABSTRACT

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

^۱ Qiuomars Yazdanpanah Dero (PhD.)*

^۲ Mosayeb Ghara Beygi (PhD.)

^۱ Associate Professor of Political Geography, University of Tehran Faculty of Geography, Political Geography Group.

^۲ PhD in Political Geography, University of Tehran..

Correspondence*

Political Geography Department, University of Tehran, Email: kyazdanpanah@ut.ac.ir

Article History

Received: ۱۸ June ۲۰۲۱

Accepted: ۱۷ August ۲۰۲۱

Oil as the most important strategic commodity in Southwest Asian countries has a particular political and economic weight. Prior to the instability in oil prices which began in late ۲۰۱۳, the macroeconomic challenges were managed by the oil states. With the collection of systematic geopolitical rivalries in Southwest Asia, the emergence of alternative oils in the United States of America and turbulence in Geo-economic areas of the Middle East, major challenges in the political economy of oil-producing countries have been created. The Islamic Republic of Iran as one of the oil centers of Southwest Asia has experienced unstable oil prices in line with a set of challenges. Given the strategic importance of oil in Iran's political and economic basket, the present study examines the role of the structure-agency in political economy of oil in Iran. The research approach is based on the Structuration theory. The results indicate that the heterogeneity of structure-agency within the framework of the increased participation of government and interrupter factors with the economic-political background, are among the major challenges in Iran's political economy of oil. Therefore, systematic management and integration of structure-agency can handle the challenges of Iran's income from oil prices.

Keywords: Political Economy of Oil, Structuration, Structure-Agency, Iran.

ژئوپلیتیک قدرت مبتنی بر نفت در اقتصاد

سیاسی ایران

کیومرث یزدان پناه درو * PhD

دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مصیب قره بیگی PhD

دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران.

چکیده

نفت به عنوان مهمترین منبع استراتژیک کشورهای جنوب غرب آسیا، از وزنه‌ی سیاسی و اقتصادی فزاینده‌ای در ساختار ژئوپلیتیک کشور ایران برخوردار است. تا پیش از بی‌ثباتی در بهای نفت که از اواخر ۲۰۱۳ بدین سو رخ داده، چالش‌های کلان اقتصادی از سوی دولت‌های صاحب نفت، مدیریت می‌شد. با به هم پیوستگی مجموعه‌ی نظام مندی از رقابت‌های ژئوپلیتیکی در جنوب غرب آسیا، پیدایش نفت‌های جایگزین در ایالات متحده‌ی آمریکا و انرژی‌های تجدید پذیر و اغتشاش فزاینده در فضاهای ژئواکونومیک خاورمیانه، چالش‌های عمده‌ای در اقتصاد سیاسی کشورهای تولید کننده‌ی نفت به وجود آمد. جمهوری اسلامی ایران نیز در این گذار سخت به عنوان یکی از هسته‌های مرکزی نفت خیز در جنوب غرب آسیا نیز هم راستا با بی‌ثباتی‌های بهای نفت، مجموعه‌ای از چالش‌ها را تجربه کرده است، مضاف بر این که تحریم‌های بین المللی نیز در تشدید وضعیت ایران نقش آفرینی مستقیمی داشته است. با توجه به اهمیت پایدار و استراتژیک نفت در ساختار سیاسی و اقتصادی کشور، پژوهش حاضر به بررسی نقش ژئوپلیتیک قدرت (ساختار-کارگزار) در اقتصاد سیاسی نفت ایران پرداخته است. رهیافت نظری این پژوهش بر پایه‌ی نظریه‌ی ساخت یابی قرار دارد. نتایج نشان می‌دهد که ناهمگنی ساختار-کارگزار در چارچوب افزایش مشارکتی سازمان‌های حاکمیتی و واسطه‌ایی با سبقه‌ی اقتصادی-سیاسی، یکی از چالش‌های عمده در اقتصاد سیاسی نفت ایران محسوب می‌شود. از این رو، مدیریت سیستمی و یکپارچه سازی ساختار-کارگزار می‌تواند چالش‌های فراروی درآمد کشور از بهای نفت را تا اندازه‌ی زیادی به سامان کند.

واژگان کلیدی: اقتصاد سیاسی نفت، ساخت یابی، ساختار-کارگزار، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۶

نویسنده مسئول: kyazdanpanah@ut.ac.ir

مقدمه

با توجه به پیوستگی عمیق منافع ملی، امنیت و توسعه بازیگران جهانی به مولفه‌ی انرژی در زمان حال و آینده و با در نظر گرفتن این مسئله که هیچ بازیگری هر قدر هم که توانمند باشد، به تنهایی از پس تدبیر بازار جهانی نفت و گاز بر نمی‌آید، لزوم همگرایی کشورها در چارچوب نهادهای بین المللی جهت اتخاذ تصمیمات مشترک و همسو و حفظ ثبات و امنیت بازار به نحوی که تامین کننده‌ی منافع همگان به ویژه قدرت و امنیت آنان باشد، اجتناب ناپذیر می‌نماید [۱]. گسترش بورس‌های نفتی و بازار آتی نفت، بازار نفت و قیمت نفت خام را متحول ساخته است. بدین صورت که در کوتاه مدت با تغییر در نرخ بهره، در اثر سیاست‌های پولی، جریان نقدینگی بین بازارهای مالی (پولی، اوراق قرضه و سرمایه) و بازار نفت، قیمت نفت خام را از مسیر بلند مدت خود منحرف کرده است [۲]. در همین راستا، ارزیابی قراردادهای نفتی در یک دوره ۱۴۰ ساله، از رویتر (۱۲۵۱) تاکنون، نشان می‌دهد که توجه اصلی دولت‌ها همواره معطوف به افزایش درآمدهای ارزی بوده است. در حالت کلی، اعمال حاکمیت و مالکیت بر منابع نفتی در قراردادها معمولاً محل نزاع بین دولت‌ها و شرکت‌های نفتی نبوده است زیرا در حقوق بین الملل، حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی به رسمیت شناخته شده است. نکته بسیار مهم، تشخیص دلالت‌های این ویژگی در فرآیند عملیات نفتی شرکت‌های خارجی است که تابعی از دانش و تجربه شرکت ملی نفت است. دو ویژگی بعدی، کم و بیش در تمام قراردادهای نفتی مورد توجه بوده است، بدون آن که نتیجه ملموسی از آن حاصل شده باشد زیرا ثمر بخشی این دو ویژگی مستلزم کوششی درون‌زا برای ارتقا سطح دانش و مهارت‌های فنی در صنعت نفت و همچنین تغییر رویکرد مقامات دولتی به جایگاه نفت در توسعه اقتصادی است. در غیر این صورت، از انعقاد قراردادهای نفتی با شرکت‌های نفتی بین المللی نمی‌توان ارتقا توان کارشناسی و مدیریتی شرکت ملی نفت برای نیل به سطح شرکت‌های نفتی ملی-بین المللی را انتظار داشت [۳]. ساختار سیاسی، رانت نفتی، ایدئولوژی دولت و اندازه اقتصاد در تعیین نظام ارزی نقش مهمی دارد. بدین ترتیب در پاره‌ای از کشورها، هرچه ساختار سیاسی دموکراتیک‌تر، ایدئولوژی دولت چپ‌گرایانه‌تر و اندازه‌ی اقتصاد بزرگ‌تر باشد، احتمال اتخاذ نظام ارزی شناور افزایش می‌یابد و هرچه رانت نفتی و درجه وابستگی به درآمد نفت بیشتر باشد، گرایش به نظام ارزی ثابت افزایش می‌یابد [۴].

شرکت ملی نفت ایران (NIOC) به عنوان دومین شرکت ملی بزرگ نفت دنیا و بزرگ‌ترین بنگاه اقتصادی کشور از اهمیت انکار ناپذیری برخوردار است و نحوه اداره و فعالیت آن

بر تمامی عرصه‌های اقتصادی و سیاسی جامعه تاثیر می‌گذارد. موضوع اصلاح اساسنامه شرکت ملی نفت ایران سال‌ها است که در محافل اجرایی و قانون‌گذاری کشور مطرح است. برای این منظور می‌توان دلایلی از جمله تفکیک وظایف حاکمیتی از تصدی‌گری، تعیین محدوده اختیارات شرکت نفت، حذف امتیازات زائد و تطابق با قوانین بالادستی جدید را برشمرد [۵]. با این حال، حتی با افزایش چند برابری قیمت نفت در طی این سال‌ها، درآمد نفتی ایران سیر نزولی داشته است [۶]. بدین منظور و با توجه به سناریوهای احتمالی سیر نزولی بهای نفت در کنار شرایط ژئوپلیتیکی حساس منطقه، به‌کارگیری مدیریت یکپارچه و هدف‌مند در صنعت نفت ایران ضروری است. از این رو، پژوهش حاضر با اتکا بر نظریه‌ی ساخت‌یابی، کوشیده است تا به شناسایی ساختارها و کارگزاران (عامل‌ها) دخیل در اقتصاد سیاسی نفت ایران بپردازد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر، از نظر ماهیت، کاربردی است و به روش دلفی انجام شده است. دلفی فنی است که برای ایجاد ساختار یک فرآیند ارتباطی ساختارمند برای حل یک مشکل پیچیده به کار برده می‌شود. این فن بر پایه‌ی روش پرسش جدلی و دیالکتیکی استوار است؛ یعنی تر (مطرح کردن یک ایده و نظر)،

آنتی تر (برخورد ایده‌ها و نظرات) و سرانجام سنتز (توافق و اجماع جدید) سپس خود سنتز تبدیل به تر جدید شده، برای رسیدن به اجماع درباره‌ی یک موضوع پیچیده و خاص کمک می‌کند. در این روش، بدون اینکه به حضور فیزیکی و ملاقات شرکت کنندگان با یکدیگر نیازی باشد، یک گروه متخصصان مجموعه‌ای از فرضیه‌ها را درباره‌ی وضعیت آتی و آینده‌ی موضوع تحت بررسی، فرمول‌بندی می‌کنند. مجموعه فرضیه‌ها بین شرکت کنندگان توزیع می‌شود و ناشناس بودن آنان برای سایر شرکت کنندگان باعث می‌شود تا آنان به جرح و تعدیل مجموعه فرضیه‌های طرح شده بپردازند و این فرآیند تکراری تا رسیدن به اجماع درباره‌ی فرضیه‌ها ادامه می‌یابد [۷].

در پژوهش حاضر، برای مشخص شدن ژئوپلیتیک قدرت یا به عبارت دیگر، ساختارها (نهادهای و سازمان‌های رسمی) و کارگزاران (هسته‌های کشوری - لشکری) دخیل در فرآیند مدیریت اقتصاد نفت در کشور، از روش دلفی استفاده شده است. براین اساس با توزیع گزینه‌های زیر در میان ۳۰ نفر از پژوهشگران رشته‌ی اقتصاد، علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی در دانشگاه‌های تهران که به‌صورت هدف‌مند گزینش شده بودند، از آنان خواسته شد تا از میان گزینه‌های زیر، پنج گزینه را به ترتیب اولویت به‌عنوان مهمترین ساختارها و کارگزاران دخیل در اقتصاد نفت ایران مشخص کنند.

نمودار ۱: ژئوپلیتیک قدرت (ساختارها و کارگزاران) در اقتصاد سیاسی نفت ایران

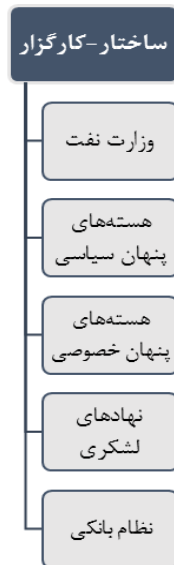


منبع: نگارندگان.

ترتیب زیر مشخص کرد؛

نتایج به دست آمده، وجود ۵ عنصر ژئوپلیتیکی قدرت (ساختار-کارگزار) دخیل در اقتصاد سیاسی نفت ایران را به

نمودار ۲: ژئوپلیتیک قدرت (ساختار-کارگزار) در اقتصاد سیاسی نفت ایران



منبع: یافته‌های پژوهش

برای رتبه‌بندی و سطح‌بندی عناصر ژئوپلیتیک قدرت (ساختارها و کارگزاران) از نظر میزان برخورداری از شاخص‌ها، از تصمیم‌گیری چند معیاره استفاده شده است. از میان روش‌های موجود در این زمینه، روش تحلیل سلسه مراتبی (AHP) برای سطح بندی و از ضریب آنتروپی شانون برای تعیین ضریب اهمیت هر یک از شاخص‌ها بهره گرفته شده است. اساس این روش بر این پایه استوار است که هرچه پراکندگی در مقادیر یک شاخص بیشتر باشد، آن شاخص از اهمیت بیشتری برخوردار است [۱۹]. زمانی که داده‌های یک

ماتریس تصمیم‌گیری به‌طور کامل مشخص باشد و تصمیم‌گیرنده بخواهد با توجه به این داده‌ها، اوزان شاخص‌ها را محاسبه نماید، از این تکنیک می‌تواند برای وزن دهی به شاخص‌ها استفاده نماید [۸]. بدین منظور، آمار و داده‌های گردآوری شده به‌صورت معیارهای خام بودند که به منظور تبدیل آن‌ها به ارقام کمی، ابتدا این معیارها به شاخص‌های بی‌مقیاس تبدیل و سپس ارقام به دست آمده، به‌صورت تحدیدهای آماری که در جدول ۱ بیان شده است، تقسیم شدند تا ارقام کمی با داده‌های کیفی که در ۵ سطح مشخص شده‌اند، تعریف شوند.

جدول ۱: ارزش کیفی شاخص‌ها و معیارها و کمی‌سازی به اعداد و ارقام

ارزش کیفی شاخص‌ها	قدرت لابی‌گری به ۱۰۰ نفر				
	بودجه به درصد	دسترسی به مراجع قدرت به ۱۰۰ نفر	نفوذ سازمانی به ۱۰۰ سازمان	برخورداری سیاسی به درصد	قدرت لابی‌گری به ۱۰۰ نفر
خیلی خوب	۱۰۰-۸۰	۱۰۰-۸۵	۱۰۰-۸۵	۱۰۰-۸۰	۱۰۰-۸۵
خوب	۷۹/۹۹-۶۰	۸۴-۶۵	۸۴-۶۵	۷۹/۹۹-۶۰	۸۴-۶۵
متوسط	۵۹/۹۹-۴۰	۶۴-۴۵	۶۴-۴۵	۵۹/۹۹-۴۰	۶۴-۴۵
بد	۳۹/۹۹-۲۰	۴۴-۲۵	۴۴-۲۵	۳۹/۹۹-۲۰	۴۴-۲۵
خیلی بد	۱۹/۹۹-۰	۲۴-۱	۲۴-۱	۱۹/۹۹-۰	۲۴-۱

منبع: [۱۳].

چارچوب نظری

نظریه‌های اقتصادی نفت

نفت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کالاهای استراتژیک در اقتصاد سیاسی سرمایه داری به‌شمار می‌آید. علم اقتصاد برای مدیریت این کالای استراتژیک، مجموعه‌ای از نظریه‌ها، مدل‌ها و رهیافت‌ها را ارائه داده است که با توجه به منطقه‌ی نفتی جنوب

غرب آسیا، دو نظریه از میان مجموعه نظریه‌های اقتصاد سیاسی نفت از اهمیت بیشتری برخوردار است.

نظریه‌ی پاچوری

راجندرا کومار پاچوری اقتصاددان هندی، اقتصاد نفت را در گروه ساختارهای نیرومند سیاسی می‌داند و بر آن است که وجود

۳- متوسط تولید سایر کشورهای اوپک به میزان ۲۵ درصد تولید عربستان باشد.

$$\left(\frac{p_s}{p_A} = 4\right)$$

نظریه‌ی دانیلسن

دانیلسن، دو شاخص را برای ارزیابی پایداری اوپک که به ترتیب «نسبت‌های فداکاری ذخایر» و «فداکاری ظرفیت» نام دارند، پیشنهاد می‌کند. نظریه‌ی وی برای توصیف عملکرد یک سازمان نفتی در بالا بردن قیمت در سطحی بالاتر از سطوح رقابتی، هنگامی که ارزش فعلی تولید جاری بیشتر از ارزش ذخایر نگهداری شده در حوزه نفتی باشد، موفق عمل نموده است. در نظریه دانیلسن در اصل بحث بر سر این موضوع است که کشورهای عضو اوپک بر مبنای ساختار هر کشور به چه دلالی، تمایل به صرف نظر کردن از تولید بیشتر و عدم گسترش ذخایر نفتی خود دارند؟ و آیا این فداکاری، متضمن پایداری اوپک خواهد بود؟ او مفهوم نسبت صیانت یا فداکاری را مطرح نموده و بر مبنای این مفهوم استنباط می‌نماید که تعدادی از کشورهای عضو اوپک که آن‌ها را کشورهای هسته می‌نامد، دلیل اصلی پایداری اوپک هستند [۱۰].

همچنان که از دو نظریه‌ی یاد شده، استفاده می‌شود، اقتصاد سیاسی نفت به مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در مقیاس ملی و عوامل ساختاری در مقیاس جهانی بستگی دارد. ایران، به عنوان یکی از کشورهای مهم تولید کننده‌ی نفت به‌ویژه پس از تحریم‌های سازمان یافته از سال ۲۰۰۸ بدین سوی، با مجموعه‌ی عوامل اقتصاد سیاسی نفت درگیر بوده است. از نظر ارزش اقتصادی، بهای نفت سبک ایران در خلال ۳۰ سال گذشته به‌طور متوسط، ۲/۸ دلار کمتر از قیمت نفت خام برنت بوده است. با توجه به این امر، می‌توان سناریوهای متفاوتی را برای قیمت نفت ایران تا سال ۲۰۲۸ پیش‌بینی کرد که این سناریوها در سه سطح قیمت نفت مرجع (از ۳۰ تا ۹۰ دلار)، قیمت نفت پائین (از ۳۰ تا ۵۰ دلار) و قیمت نفت بالا (از ۶۰ تا ۱۸۰ دلار) قرار دارند (نمودار ۱).

سازمان‌های ملی و فراملی که از اراده‌ی سیاسی کشورها پدید می‌آید، عامل مهمی در افزایش بهره‌وری اقتصاد نفت به شمار می‌آید. به عقیده‌ی پاچوری، «تولید پایدار نفت» منجر به «پایدار ماندن سازمان‌های اقتصادی نفت» و «سیاست‌های اقتصادی نفت» می‌شود. نظریه‌ی وی که با عنوان «شاخص پایداری پاچی» یا «شاخص پاچی» نیز شناخته می‌شود، در سال ۱۹۸۵ و در کتابی با عنوان «اقتصاد سیاسی انرژی جهانی» ارائه شد. این شاخص که به‌صورت موردی به اقتصاد سیاسی نفت در سازمان اوپک می‌پردازد. برطبق نظر پاچوری، هنگامی که شاخص پایداری افزایش می‌یابد، قدرت اوپک در اوج است. در حالی که زمانی که این شاخص در حال کاهش است، قدرت و پایداری اوپک نیز در حال زوال است. به طور مشابه، مقادیر مثبت و کم شاخص پاچی، نشانگر پایداری نسبی و کم و مقادیر منفی، نشانگر ناپایداری نسبی اوپک می‌باشند [۹]. شاخص پاچوری از قرار زیر است:

$$PACHI\ INDEX = \frac{p_o}{p_w} \cdot \frac{(p_s - 6)}{12} \cdot \frac{p_s}{p_A}$$

که در آن، p نشانگر تولید و اندیس O به عنوان کوتاه نوشت $OPEC$ ، s نشانگر تولید نفتی کشور عربستان میلیون بشکه در روز، w شاخص کل تولید نفت جهان به میلیون بشکه در روز و A عملکرد متوسط اوپک در تولید نفت است. عدد ثابت ۱۲ در مخرج، نشانگر حداکثر ظرفیت تولیدی عربستان در روز (۱۲ میلیون بشکه در روز) است. شاخص پاچی، هنگامی که تولید عربستان تا سطح ۶ میلیون بشکه در روز است، منفی می‌شود و این به معنای ناپایداری نسبی در اقتصاد نفتی اوپک است. شاخص پاچوری، زمانی که به عدد مثبت می‌رسد، به این معنی است که [۱۱]:

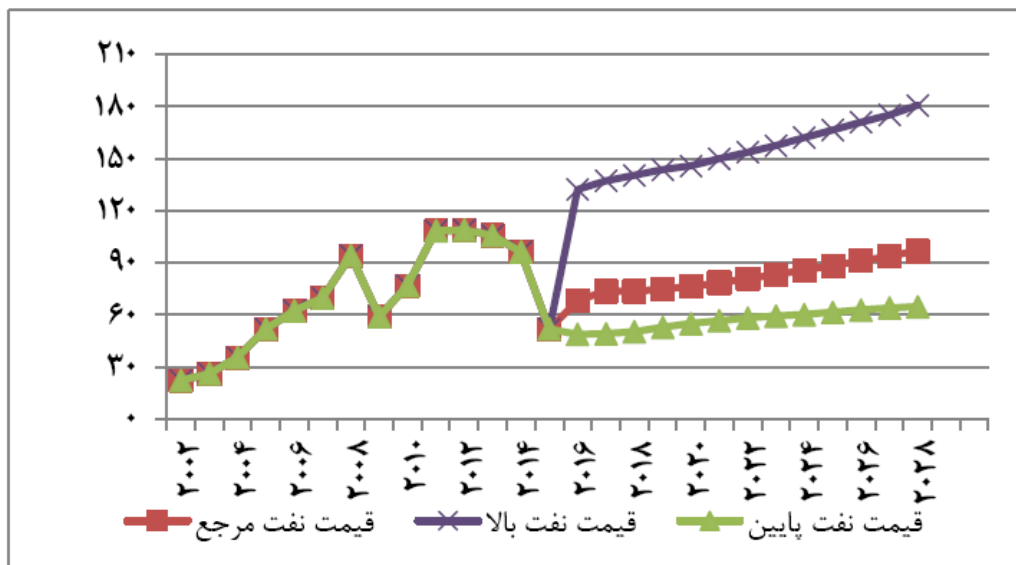
۱- اوپک نیمی از نفت کل جهان را تولید می‌کند.

$$(P_o/P_w = .5)$$

۲- عربستان سعودی در حال تولید کل ظرفیت حداکثری خود، یعنی ۱۲ میلیون بشکه در روز باشد.

$$\frac{(P_s - 6)}{12} = .5$$

نمودار ۱: پیش بینی قیمت نفت خام سبک ایران در سه سناریو قیمتی از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۸



منبع: [۱۸]

آمده است، در سه رهیافت می‌تواند دسته‌بندی شود: رهیافت پوزیتیویسم، پسا ساختارگرایی و ساخت یابی. از نگرش پوزیتیویسم که ماکس وبر از سرآمدان چنین نگاهی به آن است، واحدهای اقتصادی-مکانی دارای قلمروی مشخص و معینی هستند که یک موجودیت قاعده‌مند و معمول دارند. این نظرگاه به پراکنش فضایی رابطه‌ی واحدهای اقتصادی-مکانی چه در سطح دورنی (مقیاس محلی تا ملی) و چه در محیط پیرامون (مقیاس منطقه‌ای و جهانی)، تاکید خاصی دارد و برای بررسی چگونگی و چرایی آن، به علوم کمی (ریاضیات و فیزیک) و گزینش‌های عقلانی روی می‌آورد.

نظریه‌ی پسا ساختارگرایی بر آن است که نمی‌توان واحدهای مکانی-اقتصادی را به مثابه‌ی یک ساختار دارای قلمروی قطعی و مشخص در نظر گرفت، بلکه باید آن را به مثابه‌ی یک «موجودیت موقتا تثبیت شده» در نظر آورد که دارای اثراتی در یک زمان و مکان مشخص است و با گذار زمان، آن اثرات نیز از میان می‌روند و موقعیت‌ها و شرایط جدید، اثرات فضایی و کنش‌های مکانی-اقتصادی تازه‌ای پدید می‌آورد و این جریان تغییر، به‌صورت مداوم بازتولید می‌شود. ویک (۱۹۷۹)، یکی از کسانی است که از نظرگاه پسا ساختارگرایی به تعامل میان مکان و اقتصاد پرداخته است. وی با تاکید بر مفهوم «الحاق» (وضع کردن)، سازمان را به مثابه‌ی یک چیز نامحدود و بی‌مرز در زمان و فضا می‌بیند. در واقع، از نظرگاه پسا ساختارگرایی، ساختارهای اقتصادی یک پدیده‌ی ناگهانی، چندگانه و فاقد قلمرو مشخص هستند. این وضعیت ساختار شکنانه در مطالعه‌ی اقتصاد فضا، از نظریات میشل فوکو، ژیل

با توجه به ادامه‌ی تدریجی تحریم‌های نفت علیه کشور و ساختار رقابتی کشورهای اوپک برای تولید و عرضه‌ی نفت، اقتصاد نفتی در ایران به مجموعه‌ای از عوامل سیاسی و ژئوپلیتیکی در سطح منطقه و جهان پیوند خورده است. با توجه به اهمیت استراتژیک نفت در اقتصاد ملی ایران، لزوم به کارگیری رهیافت‌های مدیریتی اقتصادی-سیاسی برای کاهش تداخل‌های درونی و افزایش بهره‌وری در بازار سرمایه در جهان، ضروری به‌نظر می‌رسد. برای دست‌یابی به یک راهکار مدیریت اقتصادی، در این پژوهش از نظریه‌ی ساختار-کارگزار استفاده شده است.

ژئوپلیتیک قدرت (ساختار-کارگزار)

ژئوپلیتیک قدرت به معنای نیروهایی است که در چارچوب مکان و سیاست اعمال نقش می‌کنند. به عبارت دیگر، اگر انسان را به‌عنوان یک کنشگر در عرصه‌های مختلف اجتماعی در نظر بگیریم، آن‌گاه کوشش فردی و جمعی انسان برای دستیابی به قدرت (منفعت) از طریق نهادها و ساختارهای موجود (واحدهای اقتصادی-مکانی و سیاسی-مکانی) در مقیاس محلی تا جهانی، ژئوپلیتیک قدرت نام دارد. هدف عمده‌ی ژئوپلیتیک قدرت تبیین هدف و نوع بازیگران در ساختارهای موجود است. با توجه به اهمیت و وزنه‌ی فزاینده‌ی اقتصاد در نظام کنونی بین‌الملل، یکی از ساختارهای مهم برای تبیین هدف و نوع بازیگران از منظر ژئوپلیتیک، واحدهای اقتصادی-مکانی است. در این چارچوب، ژئوپلیتیک قدرت به بررسی چگونگی سازماندهی سیاسی پدیده‌های اقتصادی می‌پردازد. مجموعه‌ی رهیافت‌های نظری که در چارچوب ژئوپلیتیک قدرت، به‌دست

دولوز و برونو لاتور نشات می‌گیرد. تولید معنا و ابعاد معنا شناختی زیست اقتصادی در این نوع نگرش اهمیت شایانی دارد [۱۲].

در دیدگاه ساختار-کارگزار (ساخت یابی)، واحدهای مکانی-اقتصادی درون ساختارهای پیچیده اجتماعی، طبیعی و سیاسی به هم مرتبط شده‌اند. از این رو، بررسی نوع، هدف و طیف روابط در این واحدها بدون پرداختن به رابطه‌ی آن با محیط پیرامونی قابل فهم نخواهد بود. این نوع نگرش، مدیون پژوهش‌ها و بینش‌های گرانوتر (۱۹۸۵) درباره‌ی مفهوم

«محیط» و نیز نظریه‌ی ساختار بندی آنتونی گیدنز (۱۹۸۴) است که در آن نه تفاسیر ساختاری و نه کارگزارانه در کنش سازمانی ارجحیت ندارند. نظریه‌ی ساختار بندی گیدنز، یکی از کوشش‌های جامع در راستای تلفیق کارگزار (عامل) و ساختار است. گیدنز بر آن است که «هر بررسی در علوم اجتماعی یا تاریخ، باید کنش یا کارگزاری (عاملیت) را با ساختار مرتبط سازد و این دو را هم زمان با هم و همراه با هم بررسی کند» [۱۷]. جدول ۲، مجموعه نظریات ژئوپلیتیک قدرت در واحدهای مکانی-اقتصادی را نشان می‌دهد.

جدول ۲: چارچوب نظری ژئوپلیتیک قدرت در واحدهای مکانی-اقتصادی

رویکرد	پوزیتیویسم	ساخت یابی (ساختار-کارگزار)	پسا ساختارگرایی
تعریف واحدهای مکانی-اقتصادی	موجودیت مشخص، محدود و معین	موجودیت جاسازی شده (جای‌دهی شده)	موقتا تثبیت شده و ساختار یافته
هدف	نقشه برداری (نگاشت) از واحدها	منتیت سازی (زمینه مند کردن) واحدها	فهم چگونگی تولید معنا در واحدها
پرسش بنیادی	الگوهای مکانی رابطه‌های اقتصادی کدامند؟	چگونه واحدها با زمینه‌ی اجتماعی-اقتصادی خود پیوند می‌خورند؟	چگونه واحدهای مکانی-اقتصادی یک نظم/معنای موقت و مشروط در فضا به وجود آمده و سپس از میان می‌روند؟
روش شناسی	آمار توصیفی و استنباطی، GIS و تحقیق پیمایشی	مصاحبه‌ی باز و ساختار یافته، مشاهده‌ی مشارکتی (توام با مشارکت)، آمار توصیفی	مشاهده‌ی مشارکتی، مصاحبه‌ی باز (آزاد)، هرمنوتیک، تحلیل دیداری

منبع: [۱۹]

از نظر آنتونی گیدنز، هر چیزی در زندگی اجتماعی از سیستم‌های جهانی تا وضعیت فکری یک فرد، در یک کردار اجتماعی به وجود می‌آید. براین اساس، هر کنش اجتماعی دربرگیرنده‌ی ساختاری است و هر ساختاری به کنش اجتماعی نیاز دارد. به همین دلیل، ساختار و کارگزار به گونه‌ای جدا ناپذیر در فعالیت‌های روزمره در هم تنیده شده‌اند [۱۳].

پذیرفتن عاملیت یا کارگزار، به عنوان یک مولفه تاثیرگذار در وقوع حوادث، وجه تمایز نظریه‌ی گیدنز از نظریات جبرگرا است. در نظریات جبرگرا (ساختارگرا و کارکردگرا) عامل، بازیچه دست عوامل بیرونی است و لذا نقش مستقلی در وقوع حوادث ندارد. اما گیدنز علاوه بر اعتقاد به وجود ساختارهای الزام آور به وجود عوامل انسانی تحت عنوان کنش نیز تاکید می‌کند. برداشت وی از مفهوم عامل با برداشت متعارف از این واژه بسیار متفاوت است. او در تعریف این مفهوم به جای تاکید بر مقاصد مشخص عامل، بر نوع عمل انجام شده و توانایی وی جهت انجام امور تاکید کرده است [۱۴]. در مباحث مربوط به عامل و عاملیت، غالباً تصور بر این بوده است که عاملیت انسانی را می‌توان فقط

بر حسب نیت و مقاصد فرد تعریف کرد. اما به زعم گیدنز حقیقت عاملیت در درجه‌ی اول به معنای توانایی آن‌ها برای انجام دادن این اعمال است. به همین دلیل است که عاملیت حاکی از قدرت است. او معتقد است که عاملیت به رویدادهایی مربوط می‌شود که فرد مسبب آنها است به این معنا فرد می‌تواند در هر مرحله از جریان کردار به گونه‌ای دیگر عمل کند [۱۵].

این تعریف از واژه عاملیت، بستر مناسبی را برای ترکیب بندی نظریه‌ی ساختاری شدن فراهم کرده است. اگر عاملیت با تعریف قدیمی آن که همانا یکسان‌پنداری عاملیت با مقاصد و نیت است، پذیرفته شود، گام در مسیری نهاده‌ایم که در منزل‌گاه هرمنوتیست‌ها سکنی گزیده‌ایم و این نکته‌ای است که گیدنز به خوبی درک کرده و به همین جهت به باز تعریف این واژه پرداخته است. وی توانایی انجام کار را به جای نیت انجام آن در نظر گرفته و این گونه ضمن احیای نقش کنش انسانی، عوامل ساختاری را نیز پذیرفته و بار دیگر به پیش فرض ذهنی خود که همانا تاثیر توانمان ساختار و کارگزار در وقوع حوادث است، صحنه نهاده است [۱۶].

اعتماد در آن، افکار و اندیشه‌ی انسانی را متبلور می‌سازد.

۲- خرده نظام اعتماد اجتماعی؛ هدف ایجاد اعتماد در فضای تعهدات، تعاملات و روابط رسمی است.

۳- خرده نظام اعتماد سیاسی؛ هدف از این خرده نظام، ایجاد اعتماد متقابل در حوزه‌ی اقتدار می‌باشد. همچنین ضرورت دستیابی به هدف، روابط مبتنی بر تعامل متقابل است که زور و قدرت را تبدیل به اقتدار یا قدرت مشروع می‌کند.

۴- خرده نظام اعتماد اقتصادی؛ هدف از آن ایجاد فضای اعتماد در روابط مبتنی بر مبادلات و ثروت است. انطباق و سازگاری با محیط زمانی ایجاد می‌گردد که تعادل بین انرژی و اطلاعات وجود داشته باشد که این امر با وجود اعتماد بین کنش‌گران میسر شده و فاصله‌ی اجتماعی را از فضای تولید و تسلط بر طبیعت دور می‌سازد.

با توجه به نظریه‌ی پارسونز، رویکرد ساختار-کارگزار در اقتصاد سیاسی نفت را می‌توان به صورت جدول زیر تنظیم کرد:

آنتونی گیدنز، عامل ایجاد اتحاد و انسجام اجتماعی را اعتماد می‌داند. به عقیده وی اعتماد این باور را در افراد ایجاد می‌کند که دیگران به منظور دستیابی به موفقیت گروهی از منافع شخصی دست می‌کشند. اعتماد این انتظار را موجب می‌شود که دیگران به تعهدات و مسئولیتشان عمل کنند و موقعیت دیگران را درک کنند. به عبارت دیگر در جوامع سنتی، اعتماد درون گروهی و یا سرمایه اجتماعی قدیم و در جوامع جدید و مدرن، اعتماد برون گروهی یا سرمایه اجتماعی جدید حاکم است [۱۹]. اگر هر نظام اجتماعی دارای چهار قطب اجتماعی (I)، اقتصادی (A)، فرهنگی (L) و سیاسی (G) باشد، آن‌گاه در هر نظام با یک وسیله‌ی خاص مانند پول، قدرت، تعهد و اندیشه، می‌توان به مبادله پرداخت. بر پایه‌ی نگرش تالکوت پارسونز، نظام اعتماد اجتماعی دارای چهار خرده نظام به شرح زیر است [۲۰]:

۱- خرده نظام اعتماد فرهنگی؛ در این خرده نظام، هدف ایجاد اعتماد متقابل در نظام ارزش‌ها و اندیشه‌ها است و وجود

جدول ۳: رویکرد ساختار-کارگزار در اقتصاد سیاسی نفت

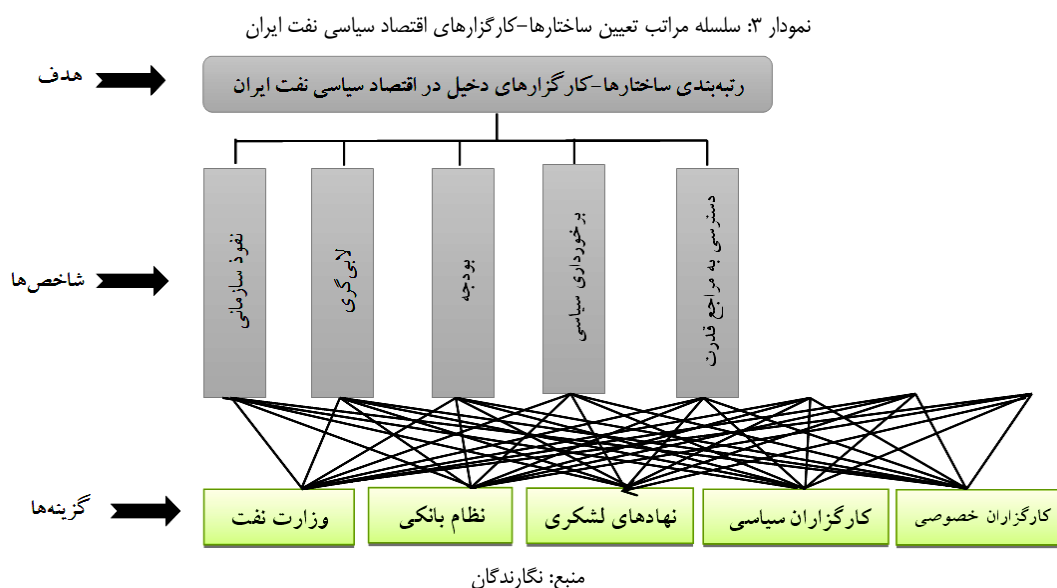
موارد	خرده نظام اجتماعی	خرده نظام سیاسی	خرده نظام اقتصادی (کارگزار)	خرده نظام اقتصادی (ساختار)
تکلیف یا کارکرد	انسجام و همبستگی اجتماعی	حفظ و نگهداشت الگو	تعیین و دستیابی به هدف	سازگاری و انطباق
نشانه یا نماد	G	P	A	S
نوع اعتماد	تعهدی	اندیشه‌ای	قهری و اجباری (توسل به زور و قدرت)	مالی و پولی
نوع زور یا حيله	اخلاقی	نهادی	گروهی	سازمانی
نوع ناهنجاری و تخلف	تعهدی	سازمانی	قهری یا اجباری	پولی یا ثروتی
محافظت نظم و امنیت	تعهد و وفای به عهد	سیاست گذاری	اعمال نفوذ	پول و سرمایه
نظام اعتماد	نظام اعتماد اجتماعی	نظام اعتماد سیاسی	نظام اعتماد مالی	نظام اعتماد اقتصادی

منبع: [۲۷]

دیدگاه ساختار-کارگزار، اقتصاد را مثابه‌ی یک کلاف پیچیده در نظر می‌آورد که در درون ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تنیده شده است. از این روی، اقدامات مدیریتی در اقتصاد بدون پرداختن به رابطه‌ی آن با محیط پیرامونی، قابل مطالعه نخواهد بود [۱۷]. از این رو، برای بررسی بازیگران سیاسی-اقتصادی دخیل در نفت ایران، وزارت نفت به‌عنوان یک واحد مکانی در نظر گرفته شده است که بازیگرانی مانند وزارت نفت، نهادهای لشکری و نظام بانکی به‌عنوان «ساختار» و هسته‌های پنهان سیاسی و خصوصی به‌عنوان «کارگزار» در آن به دنبال کسب منافع و قدرت هستند.

یافته‌ها

با مشخص شدن ساختارها-کارگزارهای دخیل در اقتصاد سیاسی نفت، به محاسبه‌ی وزن مدیریتی و تصمیم سازی پنج ساختار-کارگزار وزارت نفت، نهادهای لشکری، نظام بانکی، هسته‌های پنهان سیاسی و هسته‌های پنهان خصوصی در اقتصاد سیاسی نفت ایران است. بدین منظور، نمودار سلسله مراتبی هدف، گزینه و شاخص بر پایه‌ی تحلیل سلسله مراتبی (AHP) در این پژوهش به صورت زیر ترسیم شده است.



تشکیل ماتریس تصمیم‌گیری

ماتریس و شاخص‌ها، ستون‌های ماتریس را تشکیل دهند. ماتریس تصمیم‌گیری در این پژوهش به صورت جدول ۴ می‌باشد.

ماتریس تصمیم‌گیری شامل شاخص‌های مورد نظر و گزینه‌های مورد بررسی است. به گونه‌ای که گزینه‌ها، سطرها می‌باشند.

جدول ۴: ماتریس تصمیم‌گیری ساختار-کارگزار مورد بررسی

گزینه/شاخص	بودجه	نفوذ سازمانی	برخورداری سیاسی	لابی‌گری	مراجع قدرت
وزارت نفت	۴	۲	۷	۱	۶
نظام بانکی	۴	۷	۸	۴	۶
نهادهای نظامی	۲	۳	۴	۵	۴
هسته‌های پنهان خصوصی	۵	۵	۴	۳	۲
هسته‌های پنهان سیاسی	۶	۵	۷	۵	۶

منبع: محاسبات نگارندگان

بررسی سازگاری در قضاوت‌ها

قضاوت‌ها در نظر می‌گیرد، محاسبه ضریبی به نام «نرخ ناسازگاری» است که از تقسیم «شاخص ناسازگاری» به «شاخص تصادفی بودن» حاصل می‌شود. چنانچه این ضریب کوچک‌تر از یک دهم (۰.۱) باشد، سازگاری در قضاوت‌ها مورد قبول بوده و در غیر این صورت لازم است در قضاوت‌ها تجدید نظر نمود. به عبارت دیگر ماتریس مقایسه دودویی شاخص‌ها باید مجدداً تشکیل شود [۱۸]. شاخص‌های تصادفی بودن با توجه به تعداد شاخص‌ها و در جدول ۵ آمده است.

هنگامی که اهمیت شاخص‌ها نسبت به یکدیگر برآورد می‌شود، احتمال ناهماهنگی در قضاوت‌ها وجود دارد. بنابراین لازم است از معیاری استفاده گردد که میزان ناهماهنگی داوری‌ها را نمایان سازد. یکی از مزیت‌های فرآیند تحلیل سلسله‌مراتبی، امکان بررسی سازگاری در قضاوت‌های انجام شده برای تعیین ضریب اهمیت شاخص‌ها و زیر شاخص‌ها است. سازوکاری که این مدل برای بررسی ناسازگاری در

جدول ۵: میزان شاخص با توجه به تعداد معیارها تصادفی بودن (R.L)

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	N
۱/۵۹	۱/۵۷	۱/۵۶	۱/۴۸	۱/۵۱	۱/۴۹	۱/۴۵	۱/۴۱	۱/۳۲	۱/۲۴	۱/۱۲	۰/۹	۰/۵۸	۰	R.I

منبع: [۲۴]

به شاخص‌ها تعیین شده است. فرآیند به دست آوردن ضریب اهمیت هر یک از گزینه‌ها نسبت به معیارها، مانند تعیین ضریب اهمیت معیارها نسبت به هدف است. با این حال باید به تفاوتی عمده در این مقایسه‌ها اشاره کرد. مقایسه گزینه‌های مختلف نسبت به زیر معیارها و معیارها (اگر معیاری، زیر معیاری نداشته باشد) صورت می‌پذیرد. در صورتی که مقایسه‌ی معیارها با یکدیگر نسبت به هدف مطالعه انجام می‌شود. بنابراین به جای اینکه سوال شود معیار i در دستیابی به هدف چقدر از معیار j مهم‌تر است؟ در مقایسه‌ی گزینه‌ها، سوال بدین ترتیب مطرح می‌شود که گزینه i در ارتباط با معیار x چقدر بر گزینه‌ی j ارجحیت دارد [۲۴]. بنابراین، گزینه‌های پنج گانه (ساختارها-کارگزارها) نسبت به شاخص‌ها، مورد مقایسه زوجی قرار گرفت. از تلفیق و تعدیل مقایسات، ماتریس مقایسه‌ی زوجی نهایی گزینه‌ها نسبت به شاخص‌ها تشکیل شد و با نرمالیزه کردن ماتریس‌های مقایسه‌ی زوجی، وزن نهایی هر یک از گزینه‌ها نسبت به هر یک از شاخص‌ها به دست آمد. ضریب اهمیت هر یک از ساختارها-کارگزارها (گزینه‌ها) نسبت به هر کدام از شاخص‌های پنج گانه‌ی تحقیق (نفوذ سازمانی، بودجه، قدرت لابی‌گری، دسترسی به مراجع قدرت و برخورداری سیاسی) به قرار زیر محاسبه شده است [۲۵]. نمودار ۴ تا ۸ میزان امتیاز هر یک از گزینه‌ها را به تفکیک شاخص‌های پنج‌گانه‌ی تحقیق را نشان می‌دهد.

برای محاسبه نرخ ناسازگاری، ابتدا ماتریس مقایسه زوجی (A) در بردار وزن (W)، ضرب می‌شود تا تخمین مناسبی از $\lambda_{\max} W$ بدست آید. به عبارتی $A \times W = \lambda_{\max} W$ است. با تقسیم مقدار $\lambda_{\max} W$ بر W مربوطه مقدار $\lambda_{\max}$ محاسبه شد، سپس متوسط $\lambda_{\max}$ را محاسبه کرده و مقدار شاخص ناسازگاری از طریق روابط زیر به دست می‌آید [۱۹].

$$II = \frac{\lambda_{\max} - n}{n - 1}$$

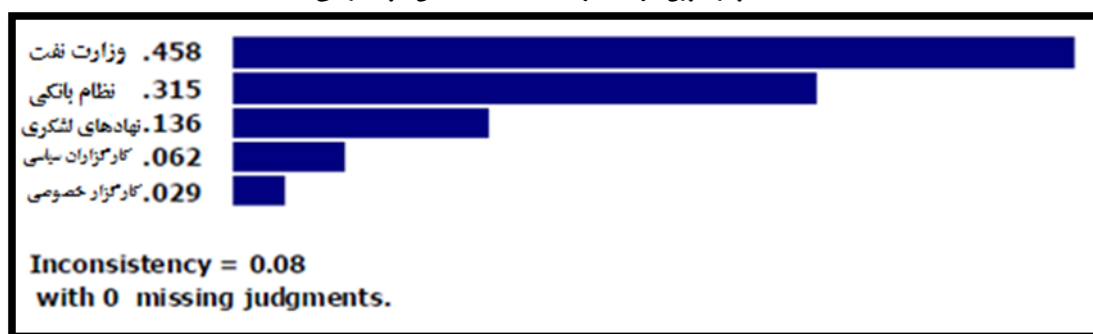
$$IIR = \frac{II}{RI}$$

شاخص ناسازگاری مقایسه زوجی معیارها نسبت به هدف ۰,۰۷ و مقایسه زوجی گزینه‌ها (ساختارها-کارگزارها) نسبت به هر یک از معیارها، تماماً کمتر از ۰,۱ به دست آمد که مقادیر دقیق آن‌ها در نمودارهای ۴ تا ۸ آمده است. این مقادیر نشان می‌دهند که قضاوت‌های انجام گرفته در مقایسات زوجی مطالعه رعایت شده است و براساس منطق روش تحلیل سلسله مراتبی نیز قابل قبول است.

تعیین ضریب اهمیت گزینه‌ها

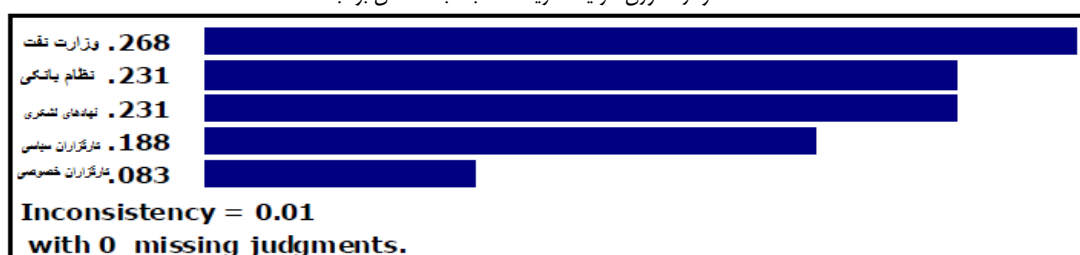
در این مرحله ارجحیت هر یک از گزینه‌ها، در ارتباط با زیر شاخص‌ها و اگر شاخصی، زیر شاخص نداشته باشد، مستقیماً با خود آن شاخص مورد داوری و قضاوت قرار می‌گیرد. از آنجا که در این پژوهش هیچ یک از شاخص‌ها (معیارها)، دارای زیر شاخص نبود، در نتیجه ضریب اهمیت گزینه‌ها مستقیماً نسبت

نمودار ۴: وزن هر یک گزینه‌ها نسبت به شاخص نفوذ سازمانی



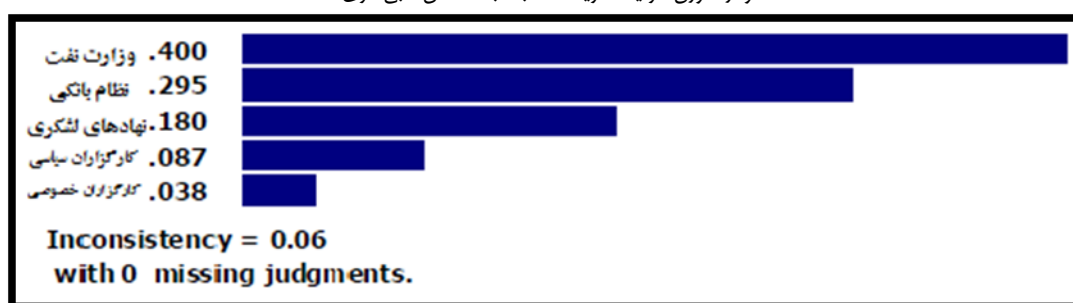
منبع: محاسبات نگارندگان

نمودار ۵: وزن هر یک گزینه‌ها نسبت به شاخص بودجه



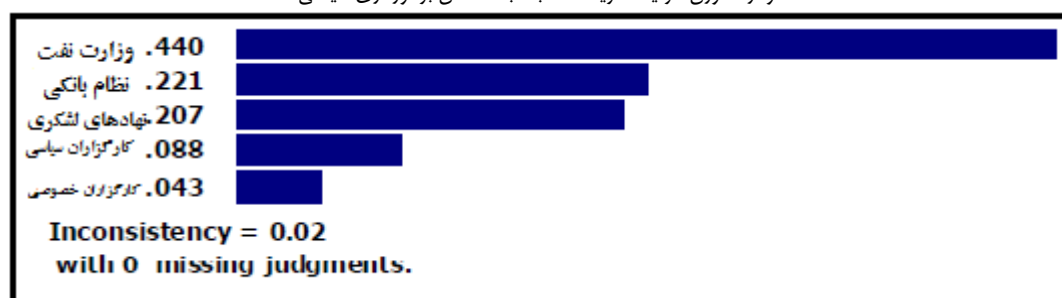
منبع: محاسبات نگارندگان

نمودار ۶: وزن هر یک گزینه‌ها نسبت به شاخص لابی‌گری



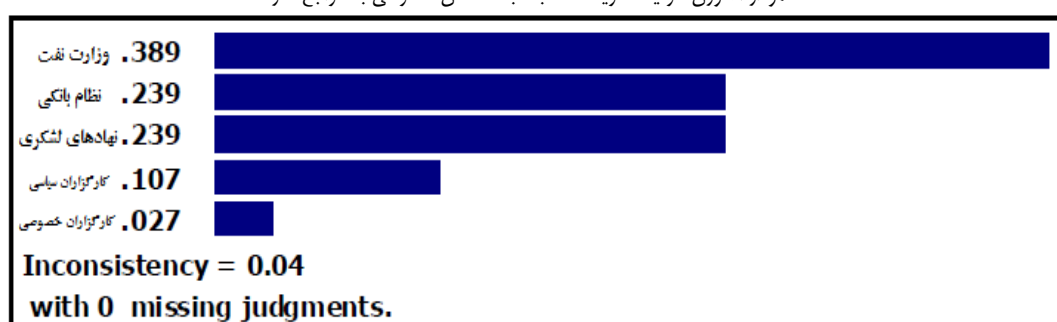
منبع: محاسبات نگارندگان

نمودار ۴: وزن هر یک گزینه‌ها نسبت به شاخص برخورداری سیاسی



منبع: محاسبات نگارندگان

نمودار ۸: وزن هر یک گزینه‌ها نسبت به شاخص دسترسی به مراجع قدرت



منبع: محاسبات نگارندگان

گرفتن همه‌ی قضاوت‌ها در تمامی سطوح سلسله مراتبی می‌شود، استفاده شده است. براین اساس، امتیاز نهایی هر یک از گزینه‌ها نسبت به هدف با استفاده از معادله‌ی زیر محاسبه شد.

$$\text{امتیاز نهایی (اولویت) گزینه } j = \sum_{k=1}^n W_k (g_{kj})$$

در این رابطه، W_k ضریب اهمیت معیار i و g_{ij} امتیاز گزینه j در ارتباط با معیار i است. بدان گونه که داده‌های جدول ۶ نشان می‌دهد، «کارگزاران سیاسی» در نهایت با امتیاز ۰،۲۷۲، بیشترین امتیاز را به خود اختصاص داده و در رتبه‌ی اول ساختار-کارگزار دخیل در اقتصاد سیاسی نفت ایران قرار دارد [۲۶]. وزارت نفت، نظام بانکی و کارگزاران خصوصی به

آن گونه که نمودارهای ۴ تا ۸ نشان می‌دهد، امتیاز اکتسابی هر یک از گزینه‌ها نسبت به شاخص‌ها، متفاوت بوده و از نظر هر شاخص اولویت‌بندی متفاوت نسبت به شاخص‌های دیگر وجود دارد. برای نمونه، وزارت نفت در هر پنج شاخص، از وزن بیشتری در مقایسه با دیگر گزینه‌ها برخوردار است. تا این مرحله از مطالعه ضرایب اهمیت هر یک از شاخص‌ها نسبت به هدف مطالعه و همچنین ضرایب اهمیت گزینه‌ها (ساختارها-کارگزارها) نسبت به هر یک از شاخص‌ها تعیین شده است. حال باید از تلفیق ضرایب اهمیت شاخص‌ها نسبت به هدف و گزینه‌ها نسبت به هر یک از شاخص‌ها، امتیاز (رتبه) نهایی هر یک از گزینه‌ها محاسبه شود. بدین منظور، از اصل ترکیب سلسله مراتبی الساعتی که منجر به یک بردار اولویت با در نظر

ترتیب با امتیازهای ۰,۲۴۶، ۰,۲۴۱ و ۰,۱۶۹ در رتبه‌های بعدی جای دارند[۲۵]. نهادهای لشکری کمترین امتیاز (۰,۰۷۲) را به خود اختصاص داده و در نتیجه، کمترین رتبه را در ساختار-کارگزار دخیل در اقتصاد سیاسی نفت ایران داشته است.

جدول ۶: امتیاز نهایی و رتبه‌ی هر یک از گزینه‌های مورد بررسی

رتبه‌ی دخالت	امتیاز نهایی	گزینه
۲	۰,۲۴۶	وزارت نفت
۳	۰,۲۴۱	نظام بانکی
۵	۰,۱۶۹	نهادهای لشکری
۱	۰,۲۷۲	کارگزاران سیاسی
۴	۰,۰۷۲	کارگزاران خصوصی

منبع: یافته‌های پژوهش

نتیجه‌گیری

نفت به‌مثابه‌ی یک کالای استراتژیک، همواره کانون اتصال قدرت‌های اقتصادی و سیاسی بوده است. در کشورهایی که به لحاظ تاریخی، نفت سهم عمده‌ای در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های ملی و فراملی داشته است، تنیدگی و شدت دخالت‌های سیاسی و اقتصادی در بخش تولید، پخش و سرمایه‌ی نفتی بیشتر است. پژوهش حاضر با توجه به وزن استراتژیک نفت در سیاست‌گذاری‌های ملی و منطقه‌ای و نیز با توجه به ادامه‌ی تدریجی نوسانات بهای نفت، به بررسی اقتصاد سیاسی نفت ایران براساس نظریه‌ی ساخت یابی پرداخت. نتایج تحقیق، نشان داد که با توجه به حساسیت تحریمی نفت در ایران، لزوم شناسایی و مدیریت ساختارها و کارگزاران تصمیم‌گیرنده در صنعت نفت، می‌تواند از هدر رفت سرمایه‌ی به دست آمده از این صنعت در بخش‌های خارج از قانون پیشگیری کند. در این پژوهش، با شناسایی اولیه‌ی ۷ عامل دخیل در اقتصاد سیاسی نفت ایران، به تفکیک هر کدام از آن‌ها براساس عنصر ساختار (نهادهای رسمی) و کارگزار (اشخاص و گروه‌های غیررسمی) اقدام گردید. با استفاده از روش دلفی، ۵ ساختار-کارگزار «وزارت نفت، نظام بانکی، نهادهای لشکری (نظامی)، کارگزاران سیاسی و کارگزاران خصوصی» به‌عنوان ساختارها و کارگزاران دخیل در اقتصاد سیاسی نفت ایران مشخص شدند. با تعیین پنج شاخص «نفوذ سازمانی، قدرت لابی‌گری، برخورداری سیاسی، دسترسی به مراجع قدرت و بودجه»، وزن هر کدام از ساختارها-کارگزاران پنج گانه (به‌عنوان گزینه‌ها) در ارتباط با هر کدام از شاخص‌های یاد شده، سنجیده شد. با

استفاده از روش تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP)، ابتدا ضریب اهمیت هر کدام از گزینه‌ها (ساختارها-کارگزاران) به تفکیک هر شاخص، محاسبه گردید. در بررسی اولیه، مشخص شد که وزارت نفت در هر کدام از شاخص‌های پنج‌گانه‌ی تحقیق از وزن بالاتری نسبت به دیگر گزینه‌ها برخوردار است. در مرحله‌ی دوم، با تلفیق ضرایب اهمیت شاخص‌ها نسبت به هدف و گزینه‌ها نسبت به هر یک از شاخص‌ها، امتیاز (رتبه) نهایی هر یک از گزینه‌ها محاسبه شد. نتیجه‌ی نهایی نشان داد که سهم کارگزاران در اقتصاد سیاسی نفت ایران، بیش از ساختارهای رسمی است؛ به گونه‌ای که کارگزاران سیاسی با کسب بیشترین امتیاز در مقایسه با دیگر گزینه‌ها، از نظر میزان دخالت در رده‌ی نخست و حائز رتبه‌ی اول در اقتصاد سیاسی نفت ایران قرار گرفت. وزارت نفت که از نظر ساختاری به‌عنوان مهمترین نهاد مرتبط با صنعت و سیاست نفتی ایران شناخته می‌شود، در رده‌ی دوم قرار گرفت. بدین ترتیب، براساس یافته‌های پژوهش حاضر، ناهمگنی و تقابل میان ساختارهای رسمی و هسته‌های غیر رسمی در اقتصاد سیاسی نفت ایران وجود دارد. با توجه به شرایط ژئوپلیتیکی حساس ایران در جنوب غرب آسیا، به کارگیری استراتژی‌های مدیریت یکپارچه و سیستمی در سه بخش تولید، پخش و سرمایه‌ی نفت در ایران، تاب آوری بخش اقتصاد و سیاست را در مواقعی بحرانی تا اندازه‌ی زیادی افزایش خواهد داد.

تشکر و قدردانی: موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است.

تائیدیه‌های اخلاقی، تعارض منافع: موردی توسط

نویسندگان گزارش نشده است.

سهم نویسندگان و منابع مالی/حمایت‌ها: موردی توسط

نویسندگان گزارش نشده است.

منابع

۱. پوراحمدی حسین (۱۳۹۰). «امکان سنجی و تاثیر تشکیل سازمان کشورهای صادر کننده گاز (اوپک) بر همگرایی و ارتقای امنیت. قدرت و سایر منافع کشورهای صادرکننده گاز».
۲. رضوی سید عبدالله، سلیمی فر مصطفی، مصطفوی سیدمهدی و بکی حسکویی مرتضی (۱۳۹۵). «بررسی تاثیر سیاست‌های پولی آمریکا بر قیمت نفت خام‌های شاخص در کوتاه مدت». فصلنامه‌ی پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال ۲۴، شماره‌ی ۷۷، صص ۷۹-۶۳.
۳. درخشان مسعود (۱۳۹۲). «ویژگی‌های مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی- تاریخی به عملکرد قراردادهای نفتی در ایران». پژوهشنامه‌ی اقتصاد انرژی ایران (اقتصاد محیط زیست و انرژی)، سال ۳، شماره‌ی ۹، صص ۱۱۳-۵۳.
۴. اسدی سید پیمان و بهرامی جاوید (۱۳۹۲). «اقتصاد سیاسی نظام ارزی کشورهای نفتی». پژوهشنامه‌ی اقتصاد انرژی ایران (اقتصاد محیط زیست و انرژی)، سال ۳، شماره‌ی ۹، ص ۲۹.
۵. طاهری فرد علی، شیرجیان محمد و مهرافشان محمدرضا (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی اساسنامه‌های شرکت ملی نفت ایران در دوره زمانی ۱۳۳۳ تا ۱۳۵۶: ارائه اصولی برای اساسنامه جدید». پژوهشنامه‌ی اقتصاد انرژی ایران (اقتصاد محیط زیست و انرژی)، سال ۴، شماره‌ی ۱۴، صص ۱۲۳-۵۲.
۶. نظری عدلی نوید و خاکستری مرضیه (۱۳۹۴). «تحلیل رویکرد ایران در بازار نفت با استفاده از بازی‌های همکارانه و بررسی اثر تحریم‌ها بر درآمدهای نفتی». فصلنامه‌ی تحقیقات مدل سازی اقتصادی، شماره‌ی ۲۱، صص ۲۱۹-۱۹۳.
۷. پاشایی زاده، فصلنامه‌ی روابط خارجی، سال ۳، شماره‌ی ۴، صص ۷-۵۳.
۸. معینی شهرام، شریفی علیمрад و فروهرمنش هادی (۱۳۹۵). «تحلیل پایداری مجمع نفتی اوپک: رهیافت نسبت صیانت و تاثیر تحریم اقتصادی ایران». فصلنامه‌ی نظریه‌های کاربردی اقتصاد (دانشگاه تبریز)، دوره‌ی ۳، شماره‌ی ۲، صص ۱۸۶-۱۵۹.
۹. مرداک جانانان (۱۳۹۲). جغرافیای پساساختار گرا: رهیافتی به فضای رابطه‌ای. ترجمه‌ی زهرا پیشگاهی فرد و مصیب قره بیگی، تهران: انتشارات زیتون سبز.
۱۰. آقامحمدی ابراهیم (۱۳۹۴). «چهارچوب تحلیلی ساختار- کارگزار در سیاست خارجی ایران». پژوهشنامه‌ی علوم سیاسی، سال ۶، شماره‌ی ۴، صص ۴۰-۷.
۱۱. عزیزخانی احمد (۱۳۸۷). «مفهوم کنش و ساختار در نظریه ساختاری شدن (با تاکید بر تحولات ایالات متحده آمریکا)». فصلنامه‌ی انسان‌پژوهی دینی، دوره‌ی ۵، شماره‌ی ۱۷، صص ۲۱۳-۱۹۵.
۱۲. کسل فیلیپ (۱۳۸۳). چکیده آثار گیدنز، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، تهران: ققنوس.
۱۳. عزیزخانی احمد (۱۳۸۷). «مفهوم کنش و ساختار در نظریه ساختاری شدن (با تاکید بر تحولات ایالات متحده آمریکا)». یحیی‌پور محمدصادق و قره بیگی مصیب (۱۳۹۴). «چالش‌های مدیریت آمایشی کلانشهر تهران بر پایه‌ی نگرش رئالیسم انتقادی»، فصلنامه‌ی آمایش محیط، شماره‌ی ۳۰، ص ۱۷۱.
۱۴. زبردست اصغر (۱۳۸۰). «کاربرد فرآیند تحلیل سلسله مراتبی در برنامه ریزی شهری و منطقه‌ای». مجله‌ی هنرهای زیبا، شماره ۱۰، صص ۲۲-۱۳.
۱۵. قدسی پور حسن (۱۳۸۷). فرآیند تحلیل سلسله مراتبی. تهران: انتشارات دانشگاه صنعتی امیرکبیر.
۱۶. خورشید صدیقه و رنجبر رضا (۱۳۸۹). «تحلیل استراتژیک و انتخاب استراتژی مبتنی بر تحلیل SWOT و تکنیک‌های تصمیم‌گیری چند شاخصه‌ی فازی». فصلنامه‌ی مدیریت صنعتی (دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی- واحد سنجند)، سال ۵، شماره ۱۲، صص ۳۹-۱۹.
۱۷. شریف زادگان محمدحسین. مومنی مصطفی (۱۳۹۳). «برنامه ریزی راهبردی توسعه‌ی یکپارچه و پایدار منطقه قزوین مبتنی بر تحلیل عرصه‌های مرتبط تصمیم‌گیری». فصلنامه‌ی آمایش محیط، دوره‌ی ۷، شماره‌ی ۲۶، صص ۶۴-۳۹.
۱۸. عسگری محمد، صادقی مهدی، شاهدانی مهدی، شیرجیان محمد و طاهری فرد علی (۱۳۹۵). «الگوی تولید بهینه نفت خام مبتنی بر قرارداد بیع متقابل: مطالعه موردی میدان نفتی فروزان». فصلنامه‌ی نظریه‌های کاربردی اقتصاد (دانشگاه تبریز)، دوره‌ی ۳، شماره‌ی ۲، صص ۱۸۶-۱۵۹.

۲۴. Bowen W. (۱۹۹۳). AHP: Multiple Criteria Evaluation, in Klosterman, R. et al (Eds), Spreadsheet Model for Urban and Regional Analysis, New Brunswick: Center for Urban policy Research.
۲۵. Cavallaro F. (۲۰۱۰). A Comparative Assessment thin-film photovoltaic production processes using the ELECTRE III method, Energy Policy, No. ۳۸, PP. ۴۶۳-۴۷۴.
۲۶. Hwang C.L and Yoon K.L. (۲۰۱۱). Multiple Attribute Decision Making: Method and Application, ۳rd Edition, New York: Springer – Verlag.
۲۷. Brzosko-Sermak, A. (۲۰۰۷). Theoretical deliberations on frontier location of cities. Bulletin of geography. Socio-economic series, (۰۷), ۸۶-۷۳.
۱۹. قره بیگی مصیب، متقی افشین و ربیعی حسین (۱۳۹۴). «آمایش مناطق مرزی شرق کشور در راستای توسعه و امنیت پایدار، مورد: دهستان‌های مرزی استان خراسان جنوبی»، فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه‌ی روستایی، سال چهارم، شماره ۴، صص ۱۶۷-۱۴۷.
۲۰. Millon T. (۲۰۰۷). Oxford Text Book of Psychopathology, ۲ND Edition, Oxford University Press.
۲۱. Giddens A. (۱۹۸۴). The constitution of society: Outline of the theory of structuration. Polity Press.
۲۲. Leimgruber W. (۲۰۱۴). Boundary Values and Identity: The Swiss-Italian Trans-border Region, eds: Rumley and J.V. Minghi, ۲ND Edition. Rutledge.
۲۳. Hwang C.L and Masud A.S. (۲۰۰۹). Multiple Objective Decision Making Methods and Applications: A State of The Art Survey, ۲nd Edition. Springer – Verlag.